

کتابخانه

کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد سپاس خدای تبارک و تعالی کشاینده درهای عطا بخشنده طاعتها می دور و دو سلام
 بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آن پیامبر عالی مقام که مبعوث شدند تا باشند با وی راه
 ظاهر را نکسین بلکه راه رست جوید و آرام با هر بر کسی که از حد فرمان گذرد و بر آل و صحاب
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنکه زنده ساختند بهشت را تا قیامت قیامت میگوید فقیر و بی
 بن عبد الرحمن بن ابی کان الله لهما فی الآخرة و الاولی که بعضی از عواید جهالت اولی الاصل
 و فی بعضی از کتب معتبره و بعضی از کتب معتبره ازین قصه ترجمه کتاب
 نور العیون فی تخیص سیر الامین المأمون که فراموش آورده علامه زمان شیخ ابو الفتح محمد بن محمد شاهر
 بسید است قدس القدره عزیز در خود خدای از اجابت سؤل ایشان چهاره ندید و در بعضی از کتب
 ضعف استی که مصنف اختیار کرده بهال آن از سبب زیادت نقص تبدیل نصرت
 تقبل الله ذلك ممنوم منه وجعله خالصا لوجهه الکریم لانه من
 عجیب سرور و جلال و کبریا و سبب استی و در بعضی از کتب نور العیون بیاید

بسم الله الرحمن الرحيم
 نور العیون فی تخیص سیر الامین المأمون
 شیخ ابو الفتح محمد بن محمد شاهر

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه منوره در روز ولادت آنحضرت را در حجره
 بنی کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه
 بن کریمه بن ابی اس بن مضر بن کنانہ بن سعد بن عدنان بن قدر بن قریظ بن کنانہ بن عبدمنان حضرت
 آدم علیه السلام خدایا بسیار است مادر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنست بنت
 بن عبد مناف بن خزیمه بن کلاب بن مرة ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه
 شش روز شنبه اول از سال کی واقعه میل در آن بود بعضی گفته اند بیارنج خود و بعضی گفته
 اند بیارنج سوم بعضی گفته اند بیارنج و واروم و غیر این احوال نیز گفته اند بجهت شب ولادت آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم در حرکت آمد که شکست بر می آید شکست شد از روی افتاد از آنجا چادره گنگاره بود
 آنش فارس نموده بود پیش از آن هزار سال شکست چیده ساوه و شیراز آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم چنانست این دو بیت نزدیک جلوسه گفتند سینه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 پر کردند از زاید آنش و ایمان بعد از آن که بفرین بودند نصیب شیطان از آنجا و نیز شد آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نویسه گنگاره ابی لبث در کنار دشت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 اقم این چشمه کشمش بزرگ است و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم امیر این میراث یافته بودند از
 بر خود عبد الله پس چون کلان شدند از آنرا زد ساختند و در کجای زید بن حارثه دادند و قاف
 رفت بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 شکم و انده خود بود و ندید بعضی گفته اند که طفل دو ماهه بود و ندید بعضی گفته اند طفل هفت ماهه
 بعضی گفته اند طفل است شش ماهه و فاتیما وقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال
 مرت صلی الله علیه و آله و سلم طفل چهار ساله بود و ندید بعضی گفته اند طفل شش ساله و تکفل پرور
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شد جد آنحضرت عبد المطلب چون در نوبت بیست سال و ده ماه

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه منوره در روز ولادت آنحضرت را در حجره
 بنی کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه
 بن کریمه بن ابی اس بن مضر بن کنانہ بن سعد بن عدنان بن قدر بن قریظ بن کنانہ بن عبدمنان حضرت
 آدم علیه السلام خدایا بسیار است مادر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنست بنت
 بن عبد مناف بن خزیمه بن کلاب بن مرة ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه
 شش روز شنبه اول از سال کی واقعه میل در آن بود بعضی گفته اند بیارنج خود و بعضی گفته
 اند بیارنج سوم بعضی گفته اند بیارنج و واروم و غیر این احوال نیز گفته اند بجهت شب ولادت آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم در حرکت آمد که شکست بر می آید شکست شد از روی افتاد از آنجا چادره گنگاره بود
 آنش فارس نموده بود پیش از آن هزار سال شکست چیده ساوه و شیراز آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم چنانست این دو بیت نزدیک جلوسه گفتند سینه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 پر کردند از زاید آنش و ایمان بعد از آن که بفرین بودند نصیب شیطان از آنجا و نیز شد آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نویسه گنگاره ابی لبث در کنار دشت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 اقم این چشمه کشمش بزرگ است و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم امیر این میراث یافته بودند از
 بر خود عبد الله پس چون کلان شدند از آنرا زد ساختند و در کجای زید بن حارثه دادند و قاف
 رفت بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 شکم و انده خود بود و ندید بعضی گفته اند که طفل دو ماهه بود و ندید بعضی گفته اند طفل هفت ماهه
 بعضی گفته اند طفل است شش ماهه و فاتیما وقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال
 مرت صلی الله علیه و آله و سلم طفل چهار ساله بود و ندید بعضی گفته اند طفل شش ساله و تکفل پرور
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شد جد آنحضرت عبد المطلب چون در نوبت بیست سال و ده ماه

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه منوره در روز ولادت آنحضرت را در حجره
 بنی کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه
 بن کریمه بن ابی اس بن مضر بن کنانہ بن سعد بن عدنان بن قدر بن قریظ بن کنانہ بن عبدمنان حضرت
 آدم علیه السلام خدایا بسیار است مادر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنست بنت
 بن عبد مناف بن خزیمه بن کلاب بن مرة ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه
 شش روز شنبه اول از سال کی واقعه میل در آن بود بعضی گفته اند بیارنج خود و بعضی گفته
 اند بیارنج سوم بعضی گفته اند بیارنج و واروم و غیر این احوال نیز گفته اند بجهت شب ولادت آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم در حرکت آمد که شکست بر می آید شکست شد از روی افتاد از آنجا چادره گنگاره بود
 آنش فارس نموده بود پیش از آن هزار سال شکست چیده ساوه و شیراز آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم چنانست این دو بیت نزدیک جلوسه گفتند سینه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 پر کردند از زاید آنش و ایمان بعد از آن که بفرین بودند نصیب شیطان از آنجا و نیز شد آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نویسه گنگاره ابی لبث در کنار دشت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم
 اقم این چشمه کشمش بزرگ است و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم امیر این میراث یافته بودند از
 بر خود عبد الله پس چون کلان شدند از آنرا زد ساختند و در کجای زید بن حارثه دادند و قاف
 رفت بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 شکم و انده خود بود و ندید بعضی گفته اند که طفل دو ماهه بود و ندید بعضی گفته اند طفل هفت ماهه
 بعضی گفته اند طفل است شش ماهه و فاتیما وقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حال
 مرت صلی الله علیه و آله و سلم طفل چهار ساله بود و ندید بعضی گفته اند طفل شش ساله و تکفل پرور
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شد جد آنحضرت عبد المطلب چون در نوبت بیست سال و ده ماه

و در روز سید عبدالمطلب وفات یافت پس تکفل برورش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شد
 ابوطالب چون عمر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بدوازده سال دو ماه و ده روز
 بیرون آمدند همراه خود ابوطالب بجانب شام پس چون بشهر بصری رسیدند آنحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم بخیر اراستید شناخت بعد از آنکه رسیدند پس آنحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم آمد دوست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گرفت و گفت این رسول
 العالمینست خواهد فرستاد این خداست تا رحمت باشد همانان اینرا زنده و تنگ
 شما آمدید تا ندیدیم که درختی مگر که بسجده افتاد و سنگ درخت سجدگی کند که پیغمبر
 و بر آینه صفت قوی می یابیم در کتابهای خود گفت ابوطالب اگر ایشانرا بجانب
 شام بری البته خواهند گشت یهودین ابوطالب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بکعبه باز
 فرستاد بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باز دو طرف شام و این
 بایر علامت خدیجه در تجارتی که برای خدیجه بود پیش آنکه در عقد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 در آید پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم زریا
 درختی نزدیک صومعه راهی پس گفت آن آبک فرود نیامده است بر این درخت بچکا
 که سینه میبگفت میسر که چون نیم روز پیشتر گری نهایت رسید و در شام فرود می
 در آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سایه میکردند و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از آن
 سفر رجوع کردند در نکاح آوردند خدیجه بنت خویلد را و در آن حال عمر شریف است پنج
 سال دو ماه و ده روز بود و غیر این نیز روایت کرده اند و چون عمر شریف
 نسی پنج سال رسیدند در عمارت کعبه او نهادند حجر اسود را بدست شریف خود و
 چون عمر شریف جمیل سالگی رسید خداست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را

نام ابوطالب حضرت ابوطالب
 ابوطالب ازین چهار روز
 ده و ده سال
 حضرت علی علیه السلام
 درین باره آن بود
 ابوطالب و علی
 این مابین طالب و علی
 سال و ده سال
 در آن الاستیجاب
 که بصری بود
 در آنست
 نام آنکه از القاب
 بود روزی که

بشماره

به نبوت و از ابرو بشارت و آمد پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام در غار
 حرا آری گفت اقل یعنی بخوان فرمود من خواننده ام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند
 پس تک گفت مرا جبرئیل تا آنکه نهایت رسید شوق من بعد از آن مرا بگذشت پس گفت اقل
 یعنی بخوان ما گفتیم خوش خیمیم باز در آن تک برگرفت در نوبت سوم گفت اقل یا سبح
 ربك الله الخالق تا قوله تعالى ملك يعلم ما تبوءت بو و بعضی اقول و در ششم به ششم
 الاول بعد از آن بانگ بلند اظهار کردند حکم خداست تعالی او رسانید پیغام او را و در آنجا
 قوم دین بدستند اهل که از فرط بیدارگی باید بیدار شدند و حاضر کردند آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم در شب پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قامت کردند در آنجا در محاصره مکه
 آنهم در سه سال و با بیعت نیز در محاصره ماندند بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برین
 آمدند در محاصره در آنوقت عمر شریف چهل و نه سال بود بعد از آن بهشت ماه و بیست یکروز
 وفات یافت ابوطالب و وفات یافت خدیجه بعد ابیطالب و چون عمر شریف پنجاه
 سال تمام رسید خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برین رسیدند و سلام آوردند
 و چون عمر شریف به پنجاه و یکسال تمام رسید ایتعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 بهر آنکه در آنوقت از یابین مردم مقام ابراهیم برودا برشته بسوی بیت المقدس رواند
 بعد از آن براق حاضر کردند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بران سوار شدند بعد از آن
 برودا برشته شدند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سوی آسمانها و فرض کردند اینده شد نماز
 پنجگانه و چون عمر شریف پنجاه و سه سال رسید هجرت کردند از مکه بسوی مدینه روز
 دو شنبه هشتم ربیع الاول و داخل شدند در مدینه روز و شنبه و آنجا قامت نمودند و
 سال تمام بعد از آن شوقی شدند در آنجا و در آنجا پنجاه و یک کوره عمار را اقول مختلف

جمع کرد و یک اذان و دو قامت بعد از آن وان شدند بسوی موقت که وسط وادی
عرفات است و آنجا پیوسته دعا و تهلیل میکنند تا آنکه غروب شد آفتاب بعد از آن وان شدند
بسوی مزدلفه بعد غروب آنجا شکر را میزدند و نماز صبح گزارند بعد از آن قوف کردند
در شکر ابراهیم تا آنکه روشن شد وقت بعد از آن وان شدند پیش از طلوع آفتاب بسوی
پس از آنجا در حجره عقبه هفت سنکر زره و در هر یک از ایام تشریق می افتند پیاده بر سر حجره
را هفت هفت سنکر زره ابتدا میگردد بدان حجره که متصل خیف است خیف زمین شیب است گویند
و مراد اینجا جانی است که مسجدی در آن واقع است بعد از آن حجره میانه بعد از آن حجره مشرفه
در زمی کردند و عار از ذکرت ه اولی ثانیه و آنحضرت صلی الله علیه و سلم حجره را دیدند و اول
از ایام منی در آن شدند بسوی جنبه طواف کردند هفت شعوط بعد از آن بسقا یاد کردند و آنجای است
آنجا فرم در آن جمع شدند پس از آن جانب خواستند و تناول فرمودند بعد از آن منی بسوی
کردند و چون هم و رشتند از ایام تشریق کوچ کردند و محصب فرود آمدند و از آنجا امر کردند عایشه
رضی الله عنها را که از شجره ابراهیم بسته عمره تمام کند بعد از آن امر فرمودند لشکر را کوچ کردن طواف
و داغ کردند و توجه شدند بسوی مینه اعرامی آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس چنان بودند همه
در راه پیغمبر بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم میانه قدسیف یک امینه سبخی میان شروشان
آنحضرت صلی الله علیه و سلم قدمی بعد بود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم میر سید نیزه گوشه بحد
پیری بر روی بودند و در پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم می خیزد بودند پر روشن بر شیدی آنحضرت صلی الله علیه
الله و سلم میانه شجره ابراهیم معبدان من بودند اگر خاموش شدند ظاهر شد بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
و بزکی و اگر سخن میگفتند ظاهر شد بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم لطف از کی اگر کسی ویرید جمال و نازکی ادراک میکرد
با که از نزدیک میباید و شیرینی می نمیشدیرین گفتار بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم

عرفات
مکانیکه حاجان ایام
عرفات از یک نقطه
حضرت آدم و هارون
حضرت ابراهیم و اسماعیل
حضرت اسماعیل و اسحاق
حضرت یوسف و یعقوب
حضرت داود و سلیمان
حضرت عیسی و یحیی
حضرت یونس و زکریا
حضرت ادریس و هارون
حضرت اسحاق و یعقوب
حضرت یونس و زکریا
حضرت ادریس و هارون

مکانیکه حاجان ایام
عرفات از یک نقطه
حضرت آدم و هارون
حضرت ابراهیم و اسماعیل
حضرت اسماعیل و اسحاق
حضرت یوسف و یعقوب
حضرت داود و سلیمان
حضرت عیسی و یحیی
حضرت یونس و زکریا
حضرت ادریس و هارون
حضرت اسحاق و یعقوب
حضرت یونس و زکریا
حضرت ادریس و هارون

تشابه ایشان در از و بار یک و غیر سوخته بنزدینی از مفسر کشته شده بان روشن بکنند
 و بدان میان و شانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم خاتم نبوت نبوی گفت صفت کننده
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم که ندیدم پیش از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نه بعد آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم مثل آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نه
 نام من محمد صلی الله علیه و سلم است و احمد و حاجی که سبب من نبودی کند خداست تعالی کفر را
 و حاجت که پیش از من نبوده است و عاقبت بعد من هیچ نبی نخواهد شد در روایت دیگر گفتی
 و بحی التوبه و بی الرحمه و بی المرحمة نزل الله فی حق آنحضرت صلی الله علیه و سلم را می خست
 بشیر و نذیر و رؤف و رحیم و رحمة للعالمین و محمد و احمد و طه و لیس و مرسل و مدثر و محمد و ام
 سبحان الله اسر لعبد هکذا و عبد الله در آیه و ان الله لما قام عبد الله بخیر
 و نذر در آیه انما انت هذیل و اسما و دیگر نیز نقل کرده اند و این سهار هم بیان صفات آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم است و سوال کرده شد عاشره غنی اند عینها از خلق آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 و سلم گفت بود خلق آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرآن بحیثی بزمی بدند و فو غضب آن بختی
 می شدند حیرت شنودی قرآن و هم می آمدند برای نفس خود و انتقام می کشیدند برای نفس خود
 لیکن بیکه ضائع کرده شد حق از حقوق خداست تعالی انتقام کشیدند محض برای خدا و چون چشم
 می آمدند بیکتا چشم آنحضرت صلی الله علیه و سلم ندیدند است بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 شجاع ترین مردم و سخنی ترین کریم ترین ایشان که نبود که سوال کرده نشوند چیزی پس گویند نیندیم
 و شب نمی ماند در خانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بیار می نه در می اگر باقی می ماند چیزی و
 بیفتند کسی که بکبر و بناگاه شب بشید بر کز خانه خویش می آمدند تا آنکه بر می آمدند شونند از آن
 میزه بر سندان از به استحقاق بگریزیدند از آنچه الله تعالی عطا کرده بود یعنی مال بیت المال

کلمه است که سالها قبل خود را از آن محبتی که بهشت می آید مثل خرد و جود و عزیزان اشیا میگرداند و بگوید که از آن
 از قوت اهل خود تا آنکه احیانا محتاج میشدند به قوت پیش از گذشتن سال و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بودند دست کوترین مردم و در سخن گفتن و فاکتندترین ایشان همه مردم همین ایدین در
 و نیکوترین ایشان صحبت و حلیم ترین مردم و با حیا تر از خود ختر تا که خدا که در چهره خود باشد و
 فرواندا زنده نظر بر زمین بود نظر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسوی زمین با دیده تر از نظر آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آسمان بیشتر از بسین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که پیش چشم
 و نبودند بسیارترین مردم عیب بار تو اضع قبول میفرمودند دعوت کسی که دعوت کند غنی باشد
 یا فقیر آزاد باشد یا بنده و مشفق ترین مردم بر خلق بسج میخواستند و نذر را برای کره پس بر میآوردند
 از آن تا وقتی که سیرب شود آن که سیرب غایت شفقت بودند و عقیف ترین مردم یعنی شهوت و لذت
 بر نفس غلبه بود و بسیارترین مردم در کرامتی آشنایان خود در از نیمی که در دنیا
 مبارک خود را در میلن ایشان جای را فرخ میساختند چون سبب حاجت تک است
 زانو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر نمی شدند از زانوهای هم نشین خود هر که آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم را نگاه میدیدند بابت خوروی و هر که محبت داشتی نهایت محبت بهم رسانید آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم را رفیقان بودند که پیوسته کرد و اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند
 آنرا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چیزی میفرمودند ایشان جانشین شدند یعنی تا سخن آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم شنوند و اگر چیزی میفرمودند شتاب کردند بی سویی فرمان آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم ابتدا سلام میکردند با هر که ملاقات می نمودند و ترین و تحمل میکردند برای
 ملاقاته ایشان چون یعنی بیاس و شانه و مثل آن خبر میکردند از اصحاب سوال میکردند
 از جلال ایشان پس اگر کسی بیمار بود عیادت وی می کردند و اگر سفر فرشته بودی برای او

دعای کردند و اگر مرده بودی در حق می آید **وَاللّٰهُ وَاَنَا اِلَيْهِ رٰجِعُونَ** می گفتند
از پس او دعای فرستادند و اگر از کسی معلوم میکردند که آرزو نموده است بسوی او
میفرستاد تا آنکه داخل شوند بروی در خانه وی و برون می آمدند بسوی باغبانهای پیران خود
و میخوردند ضیافت ایشان را و استمالت میکردند دل ایشان تو هم را و گرامی می داشتند
اهل فضل را و در بیخ نمیداشتند تازه روئی از هیچکس قبول میکردند عذر عذر را نمیدادند
توانا و ناتوانان نزد یک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سخن است گفتن یکسان بود
و نمیکند اشتباهی پس را که پس پشت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم راه روی میفرمودند
بگذارید پشت مرا برای فرشتگان یعنی گدازشتند هیچکس را که پیاده رود همراه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که سوار میرفتند تا آنکه او را نیز سوار کنند پس اگر روی از
سوار شدن امتناع کردی میفرمودند از من پیشتر و تا مقام مطلوب خود خدمت
می کردند کسی که خادم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودی و آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم را غلامان کنیزگان بودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بران جماعت
بندی تمیز نمیکردند و خوردنی و پوشیدنی آنس گفت رضی الله عنه که خدمت کردم
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را قریب ده سال پس قسم بخدا که صحبت نداشتم با آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در حضور و نه در سفر که خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
را بسیار بود از خدمت من آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در هیچگاه نکند مرا افت
و آن کلمه شکلی ناخوشی است و نفرمودند چیزی را که کردم چرا کردی و نه چیزی را که نکردم
چرا نکردی و بودند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سفری پس امر کردند بدربارستان
نوسند می پس شخصی گفت در میان بر دمه من یکی گفت پوست کندن این فرشته من یکی
گفت

اینست آنکس
انچه می گفت ابو جعفر و او را
در وقتیکه حضرت سید کلمات بود
سوف تزیف او در خدمت آن
سال بود و او پیش آنحضرت
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نشسته بودند و در میان آن
اختلافات تاریخ وفات او
نزد بعضی خود یک و نزد بعضی بود
نمود و در میان آن حضرت
واضح احوال در عجز است
است و او آخرین صحابه است
در عبودیت باقی ماند و او را
صلی الله علیه و آله و سلم او را
فرمود اللهم انزل بری
و گدازد باین که این
و بیان انصاف است
از لاد و ظل سبک بود که بیست
چهار صحت آن را استناد
اولاد و پسران او استناد
و در حضور آن حضرت

گفت

۱۱
دیگری گفت پوست کندن این بر ذمه من دیگری گفت بخت این بر ذمه من آنحضرت صلی
علیه و آله وسلم فرمودند هم آوردن همیشه بر ذمه من آنجمله عرض کردند که بجای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم ما این کار را کفایت کنیم فرمودند میدانم که شما بجای من کفایت
توانید کرد ولیکن من نمی پسندم آنکه تیشیم و بلند می جویم بر شما هر آنکه حق تعالی مکر و پند
از بنده خود این خصلت را که متمیز باشد از میان یاران خود بعد از آن سیتا و ندو جمع کرد
همه او بودند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سفری پس فرود آمدند از اشتر بسوی
نار بعد از آن جوع کردند بسوی شتر پس بعضی اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کجا میرودید فرمودید میخواهم که بند کنم پای شتر خود را
عرض کردند ما بند کنیم پای او را فرمودند نباید که کسی از شما مدد طلبد از مردمان اگر چه در یک
پاره از سوک باشد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نمی نشستند یعنی بر خاستند مگر با ذکر
الله تعالی چون میرسیدند بجای می نشستند با آنجا که منتهی میشد مجلس یعنی ایوان که یکسید
همانجا می نشستند قصد صد مجلس میکردند و همین خصلت امر میکردند مسلمین را هر یکی از
منشیان خود نصیب میدادند یعنی حسب حال هر کسی گرام و توجه میدادند می نشستند
نیداشتند بنشین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که کسی گرامی تر است از وی نزدیک
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یعنی بوجی با هر یکی شبانست میکردند که هر کسی بنیست
نه ای گرامی تر است و اگر کسی با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می نشست آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم بر بنی خاستند از آن مجلس تا آنکه آن شخص بر خیزد مگر آنکه ضرورتی پیش آید
پس طلب آن میکردند از وی و در بروی کسی نمی گفتند آنچه وی ناخوشش آرد و مقابله
نمی کردند بخونی و بی ادبی کسی با نند آن بلکه عفو میکردند و در می گذشتند عباد

بیماران میگردند و فقیران را دوست میدهند و با ایشان محبتی میگردند و در جازه
ایشان حاضر میشوند و تعمیر میکنند و فقیران را بسبب فقر و بیست و پنج روز از هیچ
سبب یا شایسته و بزرگ میدهند نعمت الهی اگر چه اندک باشد و بنکوشش یا بنیکردنند از
آن نعمت هیچ حاصلت یا هرگز عیب نمیکردند هیچ طعام را اگر غنبت آن داشتند تناول
نکردند و الا ترک نمودند و خبر داری احوال مهنایه میگردند و همان را گرامی میدادند
و بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم زیاده تر از همه مردم در رسم و بهترین ایشان
در ناز و روی هیچ وقت بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمیکدشت در غیر عمل بر آن
خدای تعالی یا اشتغال بحاجت ضروری اختیار داده نشدند در میان و چیز مگر
اختیار کردند آسان ترین آنها الا آنکه در وی قطع رحم باشد اگر قطع رحمی بود
و نمی و در ترین مردم بودند یعنی با بلوغ و جوه از وی احترازی کردند و حسد
یا پوش خود را و پیوند میکردند چاره خود را و سوار میشدند بر اسب و اسب و دراز گوش
میساختند پس پشت خود غلام و غیر آن را و سحر میکردند روی اسب خود را بگوشه این
خود یا بگوشه چادر خود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوست میداشتند فال او
ناسپند میکردند طیره را و فال عبارت از است که کسی چون بکاری توجه شود و کلامیک
بگوش می رسد مثل باران یا سالم یا تلخ آن عشق شوق شود و طیره عبارت از شکو
بدست که از گدشتن حیوانات بجانب رست و چپ یا آواز کردن زراغ و مانند آن گم
و چون حاصل میشد چیزی که آنرا پسندی کردند میفرمودند **اللهم انزل علی کل حال و چون**
بعد فراغ از طعام از حضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم طعام بر داشته میشد میفرمودند

بگوش می رسد مثل باران یا سالم یا تلخ آن عشق شوق شود و طیره عبارت از شکو بدست که از گدشتن حیوانات بجانب رست و چپ یا آواز کردن زراغ و مانند آن گم و چون حاصل میشد چیزی که آنرا پسندی کردند میفرمودند اللهم انزل علی کل حال و چون بعد فراغ از طعام از حضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم طعام بر داشته میشد میفرمودند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَارْتَوَانَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ وَبَشِّرَ
 نَسْتَنُ أَنْ نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ وَبِقَبْلِهِ بُوْدِي سَبِيَارُ مَكْرُوْدُهُ ذِكْرُكُمْ مِي كَقْتَنُ
 سَخْنُ بِيُوْدُهُ وَوَرَارُ مَكْرُوْدُهُ نَمَارُ رَاو كُو تَاهُ مِي سَا خْتَنُ خَطْبَةُ رَاو تَلَبُّ مَخْفَرَتِي كُو نَدَارُ
 خَدَايَ تَعَالَى وَرِي كِي مَجْلِسُ صَدْرَتِهِ وَتَشْنِيدُهُ مَشِيدَةُ مَبَارَكِ رَاو رَحَالُ نَمَارُ رَاو رَاو
 مَثَلُ رَاو رُو شَشُ كِي مَسْ سَبَبُ بِيَا وَرَا نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ رُو زَرُهُ مِي دَارُ
 رُو زُو وَشَبْنَةُ وَرُو زُو خَبْنَةُ وَرُو زُو زَرُهُ مَبَارَكِ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 بِيُو زُهُ بَا شَتُو وَوَرِي خُجُ مَاهِي بِيُو نَ مِصْنَانُ جِنْدَانُ رُو زُهُ مِي دَارُ شَتُو كُو دَرِ شَعْبَانُ
 وَرِي كِي رَاو رَاو نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ وَنِي حَفَّتُ دِلُ نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ سَبَبُ بِيَا تَطَارُ
 وَحِي وَتُو جُو بَشْدَنُ بِيَا نَبُ قَدَسُ جُو نَ نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ مَشِيدَةُ مَشِيدَةُ مَشِيدَةُ
 صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ وَنَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 مَسْ كَرِي كِي رَاو رَاو نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 مِي كَقْتَنُ هُوَ اللَّهُ كَا نَشْرِي كِي لَهْ وَجُو نَ مَجْلِسُ حَفَّتَنُ رَاو مِي كَقْتَنُ مِي كَقْتَنُ رَاو مِي
 عَدَا كِي نِي مَسْ تَعَبَتْ عِبَادَكَ وَجُو نَ بِيَا رَشِيدَتِي مِي كَقْتَنُ لِي مَسْ تَعَبَتْ عِبَادَكَ
 أَحْيَانًا بَعْدَمَا آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَنَجُورُ نَذَرُ صَدَقَةً وَتَنَاوَلُ مَكْرُوْدُهُ بِيَا رَاو رَاو
 اَسْتُ كُو بَرَا مِي تَلَبُّ رَاو بَقِيَرَتِي بِيَا رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 رَاو بَرَا مِي كَرَامَتِي نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 نَحْفَظَ صَلَاتَهُ عَلَيْهِ الْوَسْمُ مَقَابَلَةُ رَاو مَثَلُ رَاو مَبَارَكِ رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو رَاو
 وَتَكَلَّفُ مَكْرُوْدُهُ رُو زُو رُو زُو فَاو وَشَدَّتْ جُو سَنَكُهُ مِي بَشْتَنُ مَشِيدَةُ

کلمه ای است که در وقت نماز
 در سجده و در ایستادن
 و در هر حال که در نماز
 باشد بسیار سودمند است

دوست است که در وقت نماز
 در سجده و در ایستادن
 و در هر حال که در نماز
 باشد بسیار سودمند است

خود تا بپاقت نشوند خدای تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم کلید خزانه بای زمین عطا
 کرده بود پس آنرا قبول کردند و آنوقت را سخت بسیار نمودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 خورده اندمان بسیار که و فرمودند نیکانخورش است سرکه و خورده اند که شت ماکیان
 و جبار می آن طارست معروف و دست میدهد شتند که در او گوشت دست بز و فرمودند
 بخورید زیت و در بدن بالید اورا هر آینه که در می دخت مبارک است و آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم بخوردند شب که بعد فرغ می رسیدند آن گشتناز او آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم خورده اندمان جورا باخرامی خشک خورده باخرامی ترو باورنگ باخرامی
 ترو خرمای باسکه و ریخت میدهند با شیرینی و شهد و آب شسته میخورند و در میان آن
 نوشیدن سه بار آوند را از دهن جدا کرده دم میگرفتند و چون میخواستند که آب قیام
 را باصحاب عنایت کنند از جای است خود شروع می کردند یکبار شیراشامند آنگاه
 فرمودند هر که چیزی از ماکولات خورد باید که بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَخْرَجْتُ مِنْکَ وَ بَرَّکَ
 شِیرَ اَشَامِیْ بِاِیْدِکَ بَعْدَ اِزَانِکَ بِکَیْدِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَخْرَجْتُ مِنْکَ وَ بَرَّکَ وَ بَرَّکَ
 بَسْتُ چِیرِیْ کَکَافِیْثَ کَکَیْ جَایِ خَیْ رَویْ وَ نَوشِیدِیْ بِرَدِّ خَیْرِ شِیرِ و آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم می پوشیدند جامه پشمی و در بامی کردند عدل و خسته و پیوند کرده و تکلف میکرد
 در پوشیدنی و بهترین جامه مانند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تمیص بود و جو
 جامه می پوشیدند می گفتند اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَخْرَجْتُ مِنْکَ وَ بَرَّکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَخْرَجْتُ مِنْکَ وَ بَرَّکَ
 خَیْرَ و خَیْرَ مَا کَصَبْتُمْ عَلَیْ و خوش میشدند از جامه بای سنبل و احبابا یک چادر می پوشیدند
 که جز آن بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبود می بستند و گوشت او را میان دوستان
 خود و نمازگزاران در آن یک چادر باین کیفیت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دستار

عنه
 با خدایا روزی که
 برتر از و
 برای ما در آن
 کن برای ما در آن
 با خدایا برای رشت
 هر چه در آن
 در آن برای آن
 در آن برای آن

نامی هستند و می گذارند که طریقت آنرا در میان دشمنان خود یعنی شکر و می پوشیدند که شکر می
 است که نقش آن محمد رسول الله بود و در حضور دست راست و گاهی در حضور دست چپ حضور
 نام جزو ترین نگارستان است و دوست میدارند خوشبو را و ناخوش میشدند از بوی بد
 و میفرمودند هر آینه الله تعالی بناده است لذت من در زمان و خوشبو و گردانیده است
 سرد می چشم من در نماز و از اجناس خوشبو استعمال میکردند غالبه آن خوشبویت
 مرکب نیز مشک را تمنا و تجویز میکردند از خود و کافور و سوسن و سرکه میکردند با شکر و آن
 قسمی اعلی است از اقسام سوسن و گاهی سوسن می کشیدند سه بار در چشم است و در وقت
 در چشم چپ گاهی سوسن میکردند در حالت صوم و بسیار استعمال میکردند و همین را
 در سرور شین خود استعمال همین میکردند و در میان سوسن و سرکه میکردند بر عادت
 عدو طاق و دوست نمیدارند ابتدا کردن از جانب دست در شانه کردن و نخلین
 پوشیدن طهارت کردن در همه کار و نظری کردند در آئینه و در سفر از آنجا
 صلی الله علیه و آله و سلم جدا نمیشد چند چیز شنیده ام در سرمدان آئینه و شانه و مفرغ
 و مسوک و سوزن و رسته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مسوک میکردند شبی
 بارش از آنکه خواب و ندو بعد خواب چون بیدار میشدند در وقت بر آمدن بر
 نماز صبح و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حمام میکردند یعنی خون میکشاندند
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مزاج میکردند و نمی گفتند در مزاج مگر سخنی است بکبار
 شخصی بخیر است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت بار رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم سوار کن مرا بر شتر می فرمودند سوار کنم ترا بر چه ماده شتر گفت بچه مرا نتواند برد
 از زمان که بر کفشت ندیدی باشد شتر بچه ماده شتر و دیگر با زنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه

کینه
 کینه
 کینه

والله وسلم آید و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شوهر من بیمار است و می بیند
 صلی الله علیه و آله وسلم را می طلبد فرمودند بمانا شوهر تو این است که در چشم وی نوری
 است مرا و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سفیدی میگوید چشم بود و آن زن سفیدی مذکور
 که مانع نظر باشد فهمید پس باز گشت آن زن و بگشاد چشم شوهر خود شوهرش گفت
 ترا چه شد که چشم من میکشانی گفت خبر داده است مرا آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 که در چشم تو سفیدی است شوهر گفت بحکایت آنست اما در چشم می سفیدی است و زن
 دیگر خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم دعا کن بحباب خدای تعالی تا مرا در بهشت داخل کند فرمودند ای
 ام فلان در بهشت هیچ پسر از آن داخل نخواهد شد پس آن زن گریه کنان از مجلس آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم باز گشت فرمودند او را خبر دهید که داخل خواهد شد در بهشت
 در حالت پیری یعنی از سر نو جوان خواهد شد و در حالت جوانی در بهشت در آید
 بر آینه خدای تعالی میفرماید **اَآنَا هُنَّ اِنْسَاءُ اَجْعَلُنَّ هُنَّ اَبْکَالًا**
 عریا آنرا با معنی این آیت بحسب اقتضای این حدیث چنین باشد که ما پدید
 میآیم در این دنیا و در آخرت هم پدید میآیم اینها را در آخرت جوانان الله علم
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نخست در عقد کاح آوردند و بعد از آن چون پدید
 میآید این قصه مذکور شد بعد از آن سوخته بنت مومنه را و در نزد آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم پسر شد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خواستند که طلاق
 دهند و بر این نوعت خود بمانند رضی الله عنهما و گفتند مرا بردان هیچ کاری نیست
 مقصود من اینست که بر اینچه شوم در ازواج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن
 زن

باز از و اج است
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 وقت او در آنجا بود
 کوه در راه است
 اینها در آنجا
 اینها در آنجا
 اینها در آنجا

سیرت ابی بکر صدیق را بنکاح آوردند در یک پیش از هجرت بدو سال و بقول پیش
 هجرت بسنه سال در ماه شوال دومی آنوقت شش سال بود و بیست و هفت سال حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و برادر مدینه در ماه شوال سال دوم از هجرت دومی سال بود
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافتند دومی هجرت سال بود دومی
 وفات یافت بر بنده مقدم رمضان سنه پنجاه و هشتم و در پنج مدفون شد و غیر این نیز
 نقل کرده اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هیچ بکر را بجز عایشه صبر نکرده اند
 و نسبت می ام عبدالمستجاب بعد از آن حضرت بنت عمر فاروق رضی الله عندها بنکاح
 آوردند بروی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بر اطلاق او ندانند پس از آن
 جبرئیل گفت که خدا می شمار می فرماید که رحمت کنی زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 نماز گزار است بروی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رحمت کرد و بیعت همه را
 بر عمر رضی الله عنده و انعم الله بنکاح آوردند ام حبیب بنت ابی سفیان را دومی در آن وقت در
 بود و مهر داد او را از طرف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخاشی پادشاه حبشه جاری
 دنیا و مشولی نکاح او شد عثمان بن عفان بقول خالد بن سعید بن العاص و وفات
 یافت سال اول چهارم بنکاح آوردند ام سلمه را و وفات وی سال شصت و
 دوم واقع شده دومی آخرین ازواج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است در وفات
 و بقول آخرین همه ستمونه بوده است و بنکاح آوردند زینب بنت جحش را دومی
 ختم عمر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود اولاد عقد نکاح زید بن حارثه مولی
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد بعد از آن می طلاقش داد نگاه در ازواج طاهر
 نقل شد وفات یافت بر بنده سال ستم دومی و ولید بن ابی اسحاق آنحضرت است صلی الله

وفات آنحضرت
 در ماه شوال سال پنجم هجرت
 در ماه شوال سال پنجم هجرت
 در ماه شوال سال پنجم هجرت

در ماه رمضان دوازدهم هجرت
 شوال سال شصت و هفتم هجرت
 در سال پنجم هجرت
 حضرت عمر و وفات یافت
 در بعضی سال است پنجم هجرت

علیه السلام در وفات بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اولین کسی است که بر سر
 شد بر تشییع او از نعش است که جنازه چوبی چند مضبوط است که شکل گهواره تزیین
 با ستر باشد و بنکاح آوردند چو رتبه ثبات حارث او وی غزوه نبی مصطفی است
 بود پس حد ثابت بن قیس افتاد او مکانش ساخت پس بخدست آن حضرت آمد صلی الله
 علیه و آله و سلم تا پیروی از مبلغ کتابت سوال کند و او زن خوش شکل بود آن حضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم فرمودند با نگویم بهتر ازین او اگر از جانب مال کتابت بزی خوا
 تراوی این معنی ارضی شد پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن مبلغ او اسامی شدند
 و بنکاح آوردند وفات یافت سال پنجاه و ششم و بنکاح آوردند حقیقه او وی از اولاد
 حضرت هارون بود اسیر شد در غزوه خیبر پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از او
 کردند و آزاد کردن مهر او ساختند وفات یافت سال پنجاه و ششم و بنکاح آوردند
 میمون ز او وی خاله خالد بن الولید و عبد الله بن عباس است وفات یافت همکار
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنجا او را بنکاح آورده بودند نام آن موضع
 سیرت است سال پنجاه و یکم و بقولی سال شصت و ششم و بر تقدیر اخیر خراز و آن
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم باشد در وفات فاین جماعه مذکورات آنانند که
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از سر ایشان انتقال کرده بودند و ایشان بعد
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بودند خدیجه و بنکاح آوردند پس
 بنت خزیمه را سال سی ام از هجرت و نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زنده
 ماند که اندکی و ماه یا سه ماه آنجا وفات یافت و بجز ایشان جماعه بودند که آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بنکاح آوردند یا خطبه کردند و این امر با تمام سیدان

در ماه ربيع الاول
 پنجاه و ششم از هجرت
 وفات یافت

در ماه رمضان سال
 پنجاه و یکم از هجرت
 وفات یافت

در سنه پنجاه و یکم
 از هجرت وفات
 یافت و در بکر از اولاد

فاطمه بنت ضحاک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اور از آنکجا آورده و چون آنحضرت
شد و پیرا مخیر کردند در آنکه در صحبت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باشد یا دنیا
اختیار کند وی نیارا اختیار کرد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اور اجدا سا
بعد از آن شک شتر القاطا میکرد و میگفت من بدبختم که اختیار کردم دنیا را و از آن
شرف خواهم چه کلبی زنی جو هستند اورا و دخول نکردند و خوله بنت عدیل وی است
که بخندیده خوش در آبا آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی بغیر مهر در نکاح آمد و بقولی
بخشند و نفس خواهم شریک بود و اسما جو نیه گویند چون آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم خواستند که دست بوی رسانند گفت لعنوا الله منک بخدا می نام
از تو پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مفاومت کردند و عمره بنت زید و زنی از عطا
و عالیه بنت ظبیان و اینهمه اطلاق دادند قبل از دخول و بنت لیلیت وی برود پیش
از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بوی نزدیک شوند و زنی دیگر چون آنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم خواستند که نزدیک شوند فرمودند هبی لی نفسک خوش
این گفت هیچ زن بر سیه نفس خوش را بیازاری میدهد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
اور اجدا ساختند و خطبه کردند زنی را پس پیش گفت که وی داغ سفید دارد و بوی خوش
علت نبود چون جوغ کرد داغ سفید یافت و خطبه کردند زنی را از بدشوشی صفت وی
بیان کرد و گفت زاده این است که گاهی بیمار شده است فرمودند اورا نزدیک خدا
بیخ مخیرت پس ک کردند و بوی و مهر از واج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم با بصد در هم
نی را و این قول است مگر صغیر و ام حبیبیه چنانکه گذشت از اولاد آنحضرت صلی
میریدار و سلم علی قاسم است و کنیت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نام می و پس آنحضرت

بیان اولاد آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم

صلی الله علیه و سلم را ابو القاسم می گفتند و عبدالله که طیب هر مرد و لقب وی است بود
طیب غیر طاہر بود و زینب رقیه و ام کلثوم و فاطمہ خردترین دختران آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بودند این سران مردند پیش از اسلام و طفولیت دختران وقت اسلام
و مسلمان شدند و این جامعه همه از طین خدیجه بودند بعد از آن از طین ماریه قبطیه در مدینه برآ
پیدا شد و طفل بغداد در زاده شد و گذشت بقولی بیفت ماریه بقولی بخورده ماریه و اولاد دختر
صلی الله علیه و سلم همه حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم وفات یافتند الا فاطمہ
وفات وی بعد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود پیش از نیک در نکاح ابی العاص بود
بزاد برای سیبری علی نام که در حالت صغر در گذشت و دختر می نامد نام که چون جوان شد
امیرالمومنین علی و را نکاح آورد بعد از فاطمہ و بعد علی میغیر بن یوسف بن الحارث نکاح
و از وی سیبری دیگری نام فاطمہ رضی الله عنہا در نکاح امیرالمومنین علی بود بزاد برای حسن
و حسین و زینب و زینب و ام کلثوم و حسن و صفیر که گذشت و رقیه نیز قبل بلوغ در گذشت و
زینب ابی عبد الله بن جعفر نکاح آورد پس از برای سیبری علی نام نزدیک سیبری دوم
کلثوم را نکاح آورد امیرالمومنین عمر را پس سیبری پد نام برای و زاد و بعد عمر بن
بن جعفر زنی حوشت بعد از وی محمد بن جعفر بعد از وی عبدالله بن جعفر و رقیه بنت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم نزدیک امیرالمومنین عثمان رضی الله عنہ بودند پس از برای سیبری
عبد الله نام در صغر من گذشت و رقیه وفات یافت نزدیک زینب بن الحارث بشارت فتح بود
مدینه آورد پس از برای نکاح آورد ام کلثوم را و وی نیز در عهد عثمان استوفی شد
و در ماه شعبان سال نهم و پیش از عثمان رقیه نزدیک عثمه و ام کلثوم نزدیک عقیله بن زبیر
ابوالمعیر بود و اسامی اسامی **عاشق** حضرت صلی الله علیه و سلم حارث و قثم و غیره

فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن
فات بیان حرم آن

عاشق حضرت صلی الله علیه و سلم
عاشق حضرت صلی الله علیه و سلم
عاشق حضرت صلی الله علیه و سلم

حجره و عباس و ابوطالب و عبد الكعبه و خجل و ضرار و عديق و ابولهب و صفیه و عماره و ارباب
 و امیمه ازین جماعه سلامت آوردند سه کس حمزه و عباس و صفیه
مولی آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم زید بن الحارثه و سیری سامه ثوبان و
 ابوجبه و وی در بدر حاضر بود و روزیکه عمر بن خلیفه شدند وفات یافت آنسه و شقران
 بقول میرا آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم و ارف شده بودند از پدر خود و بقول میرا از عبد
 بن عوف خرید کردند و رباح و سیار از او بیرون گشتند و ابورافع و ابراهیم و
 بنحسرت آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم گذرانیده بود وقتی که خبر اسلام عباس ساند
 آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم او را آزاد ساختند و در نکاح وی او را نامی که مولاة
 آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم بود پس از وی سیری مولا که شد عبد السلام که نویسنده
 ابی المومنین علی بود و ابومویسه و فضاله و وی شلم فوات یافت رفیع بن جماعه مذکورین
 را آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم از کرده بودند و عم که او را رفاعه جذامی گذرانید
 بود و وی گشته شد در غزه و او ای القرنی که گزیده و او را هودیه بن علی بن ابی طالب
 و بنام او بود آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم او را آزاد ساختند و زید جد بلال بن
 یسار و عبید ظهیر و یاقوت بن قیس و اقدیا ابو اقد و شام و ابومیر و
 از قی بود و در چنین روز آزاد ساختند و ابوعسیب حر نام و ابوعبید و یسینه که گشت
 غلام مسلم بود و بعد از آن و الا اگر او را شرط نمود و او را مکه زنده باشد خدمت
 آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم کند گفت اگر شرط نمیکردی نیز مفارقت آنحضرت
 صلی الله علیه و اله و سلم نمیکردم و ابو شد و آنحضرت که حدیسی میگفت شد از او ابو
 نامه و صحابان سیرت ایشان شده اند **اسامی آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم**

رسامی مولی آنحضرت
 صلوات الله علیه
 زید بن حارثه مولی رسول الله
 علی بن سلم مولی رسول الله
 است حکیمین خیرین
 علیا السلام مولی رسول الله
 علی بن سلام مولی رسول الله
 علی بن سلم مولی رسول الله
 صلوات الله علیه و سلم
 از نبوت از کسقط و محضت از او
 و حضرت سالک بود و آنحضرت
 ده سال از او بجای آنست سال کلان
 بود و زید را جت رسول الله
 بود و آنحضرت و سیری که ازین
 علی و سیری که ازین
 نام است او ابوزید را دو بر که ام این
 گشت مولاة رسول الله صلوات الله علیه و سلم
 و بعد از او زید بن حارثه و او را حبیب
 او گشت و سیری رسول الله صلوات الله علیه و سلم
 و بعد از او سیری که نامش زید
 وفات حضرت سیب کات است از
 محمد ابوبت سلام و در
 بعضی نوزده و در
 بعضی چهل و بعد از آن حضرت و
 آنحضرت که گشت از حبابه و در
 بعد از او سیری که در آن حضرت
 حضرت سعادت برقی است حضرت
 زینت کرد

اینها هم از صحابا کرام است که در این کتاب مذکور شده است و در بعضی جاها هم از صحابا کرام دیگر نام برده شده است که در این کتاب مذکور نشده است و اینها هم از صحابا کرام است که در این کتاب مذکور شده است و در بعضی جاها هم از صحابا کرام دیگر نام برده شده است که در این کتاب مذکور نشده است

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the name 'عبدالله بن عباس' and other names.

که و سلم علی او امر رافع و صنوی ائمه و امم ضمیر و مایه بشیرین و امم نیک برکت نام
دشت و در کنار دشته بود و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را و شش کس از زنی
میوزن بنت سعد و خیره و حویله اسمی خادمان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
انس بن مالک هند و اسما و خهران چارده و زبیر بن کعب سلمی عبد الله بن
و عقبه بن عامر و بلال و سعد و دو دختر یکا و دو دختر که بر او زاده یا خواهر زاده نجاشی بود و
بلکیر بن شهاب لیثی و ابو ذر عفراری اسمی گاه بانی گفتگان حضرت صلی الله علیه
آله و سلم سعد بن معاذ روز بدر حراست کرد و دو کوان بن عبد شمس محمد بن
ایضاری و زاهد حراست کرد و زبیر و زندق و عباد بن بشر و سعد بن
ابی قحاص ابی التوی بلال و اودی القرنی و چون این آیت نازل شد **اللَّهُ لِيُعْصِمَكَ**
مِنَ النَّاسِ مَعْفُوفٌ و ایشانند که کسی نکاه بانی کند اسمی ایچیان حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بجانب پادشاهان و زکار عمر و بن امیه البسوی نجاشی
و ستادند و نجاشی لقب کسی است که پادشاه حبشه با او نام می فهمد بود و زوجه احمد
بزبان عربی عطیه باشد پس بنام حضرت راضی الله علیه و آله و سلم برود چشم خود و فرود
آمد از تخت و نشست بر زمین اسلام آورد و وفات یافت در ایام حیات آنحضرت
الله علیه و آله و سلم سال نهم پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غایبانه بروی نماز چهاره
گزاردند و حیه کلبی البسوی پادشاه روم و حیره قل نام دشت پس ثابت شد ز
وی بدلائل نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بعد اسلام کرد قوم و با وی
موافقت نکردند و رسید از آنکه اگر اسلام آورد سلطنت او نماند پس باز او اسلام
و عبد الله بن حذافه البسوی کسی پادشاه فارس پس کسری با او بیگانه کرد نامه

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including the name 'عبدالله بن عباس' and other names.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the name 'عبدالله بن عباس' and other names.

سلطان کبیر
سلطان کبیر
سلطان کبیر

۲۳
حضرت عثمان غنی و حضرت عثمان غنی
حضرت عثمان غنی و حضرت عثمان غنی

دوره در معراج حضرت سلمان
دوره در معراج حضرت سلمان

حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را پس از آنکه حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که خدای تعالی
پادشاه را بگویند و پادشاهی در ایسین غریب گشته شد و خاطب بن ابی بلتعنه را بسوی
شوش و نسا و مرقس رفت کسی است که مصر و اسکندریه در تصرف او باشد
پس فریاد کرد با سلام هر یک فرستاد و حضرت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باره
قطعیه و شیرین و بیشتر سفید که در کمال نام داشت بقولی هزار دینار و بیست جامه
و عمر بن العاص بسوی جعفر و عبد الله بن جلدی پادشاهان عمان رسید و
مسلمان شدند و مانع نمایند عمرو را از آنکه از رحمت زکوة گیرد و در میان آن
قضاکن پس عمرو میان ایشان بیرون آید آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم وقت
یافتند و سلیط بن عمرو را بسوی بوزة بن علی رئیس کایه پس می گرام سلیط کرد
بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفته فرستاد که چه چیزی است آنچه شما
بسوی می بخوانید و من خطیب قوم خود و شاعر ایستادم پس بعضی تصرف در امر
خلافت پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم قبول نفرمودند و بوزة مسلمان
شد و شجاع بن زبیر را بسوی حارث غسانی پادشاه بلقا که شهرت از شام پس
برافت نامه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را و گفت من بالشکر و از آن جهت که
پادشاه روم از منی منع کرده من این ابی امیه را بسوی حارث حمیری درین فرستاد
علاء بن انضری را بسوی مگرد بن سادی پادشاه بحرین پس مسلمان شد و ابو
اشعری معاوی بن جبل را بسوی بن ایسین مسلمان شدند عتیب بن و پادشاهان آن
بعید قبال اسامی نویسندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خلفا را رابعه عامر بن
قدیر و عبد الله بن ارقم و ابی بن کعب ثابت بن قیس بن شماس و خالد بن سعید

اولین است بعضی از این است
پانزده سال بود
تجارت بن و سب از این است
پانزده سال بود
علاء بن انضری ام سلمه
با و خطیبی ام سلمه
است نام او ولید بود آن
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
را و اسم او نام نهاد و فرمود
نخورد و از پیوستن او و فتح
علاء بن انضری انضری
نام بر او عهد کردند و خلافت
او در سنه چهارده و خلافت
حضرت عمر است و حضرت
ابو موسی تا پیش عهد آمدن
اسامی نویسندگان آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم
معاوی بن جبل را بسوی
علاء بن انضری را بسوی
علاء بن انضری را بسوی

کلیت ابی موسی
کلیت ابی موسی
کلیت ابی موسی

و خطبه بن ساج و زید بن ثابت و معاویه و شریح بن جهمیل حسنه اسمی صحابی آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم یعنی آنانکه زیادت عنایت مخصوص بودند خلفای اربعه و حمزه و جعفر
 ابوزر و مقداد و سلمان و خذیفه و عبید بن سعید و عمار و بلال اسمی عشره مبشره
 خلفای اربعه سعید بن ابی وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و طلحه بن عبید الله
 و عبیده بن الجراح و عبید بن زید اسمی دو اب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اسباب
 ده راس بودند و اینجا اختلاف هم هست سنگی بودی روز احد سوار بودند پیشانی و
 قواغم او سفید بودند الا دست راست که برکت آن بود و او را فریبی مناسب هموارگی
 بدن بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بروی مسابقت کردند پس سبقت کردند
 و خوشوقت شدند و مرتجز و همان است آنکه خرمیه بن ثابت است حق او کواچی او را از زهد و ایام
 مقوس و کثیف هدیه ربیع و طرب هدیه مرده خدامی و هدیه ستم داری و ضریح و ملاج
 و خجه که او را از اجران برین بگردد بودند و سبقت کردند بران سه بار پس است رسانند
 بر روی می گویند صانعت کلاجس و بجزر کشاده کام و جلا در او گویند و از آن سره
 راس گدل از زهد ایامی مقوس و روی دل استری است که در سلام بر او صلوات شد و فضیله
 قبول فرمودند از از ابی بکر صدیق و ابی بکر صدیق هدیه پادشاه آید و در سر کار آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم در از کوشی بود که او را یعقوبی گفتند و نقل کرده نشد که از جنس کا و چیزی
 در سر کار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 ماه شیر در بودند و غایب و آن موضعی است قریب بنید و هدیه فرستاد و روی آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم سعد بن عباد و ماه شیر در از او شایسته بنی عقیل و نزدیک آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم ناقه بود مقصودی نام که بری هجرت کرده بودند چون حیث آنکه شایسته چیز

و در وقت جنگ بدر بود که از کوه احد برآمدند و در آن وقت بود که از کوه احد برآمدند و در آن وقت بود که از کوه احد برآمدند

بریندیش حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را الاقصوی گویند عَضْبَار و بعد از آن نام و
 است که با سینه و روبرو با شتر اعرابی بود و اینند شتر سبقت کرد و این معنی مسلمانان شایان است
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند لازم است بر اهل تعالی که هیچ چیز از امور دنیا غالب نیاید
 الاوقی او را بنام و باز در ذکر کار بخندیدیم در این آیه و بعد از آن سبب از نزدی بود
 نزدی بود که برای ریش خوردن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مخصوص مینماید بود
 و خروسی بود سفید نزدیک حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر بودند از آن جمله و این
 که از غنائم بزاز اموال بنی الحجاج است آمده بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخوابید
 نوید از آن و شکی شکستی فزاده است و تعبیر کند که مسلمانان را هر مستی بود خواهد بود
 آن صورت نور احد تحقق شد و شمشیر از اموال بنی قینکاج است آورده بودند قلعی
 تار و شمشیر از آنجا شمشیر بر زمین بود در دوزخ برین از پدر خود میراث یافته بود
 و حضرت سعد بن خبابه تراننده بود و تقیید بنی اول شمشیر است که آن حضرت صلی
 علیه و آله وسلم او را حاصل کردند و پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم چهار نیزه بودند نام
 آن نیزه باقی از بنی قینکاج است آمده بودند و نیم نیزه بود که برداشته می شد
 در روبرو آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در عیدین چون کسی بود سرچ بقامت یکدفع ویم
 که در راعون می یافتند عصای باریک که او را مشوق می گفتند و چهار کمان یک کش و
 و فسی که بروی صورتش که سناخته بودند بخندرت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم برسم
 فریاد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و دست خود را بروی نهادند لیل آن صورت
 بود شد نفس گفت کعب و قبیل شمشیر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را برسم بود در میان
 حل و طبیعت چندان حلقه برسم بود و طبیعت چیزی است که نزدیک مقبض برسم خزان سازند و حل

ذو الفقار یفصح فان
 در وسطش مهرهای
 ثبت بود بعد از آن
 بود فقط گویند
 ذو الفقار یفصح فان
 ثبت بود بعد از آن
 بود فقط گویند
 ذو الفقار یفصح فان
 ثبت بود بعد از آن
 بود فقط گویند

چیز است که جانب بر یک شمشیر رسیم بخیر آن سازند و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و در زره بودند که آنها را از سلاح نبی قسطنطین است آوردند یکی سعیدیه و دیگری
 نضت و زرهی بود که او را ذات الفضول می گفتند پوشیدند آنرا در روز خندق گویند
 که نزد یک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زره حضرت را و در علیه السلام بود آنکه ایشان
 روز قتل حالت پوشیدند بودند و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خودی بود که
 او را در اسبوع می گفتند پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که زرهی بود از او می در
 سه حلقه از رسیم ایشان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سفید بود و چون آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم فات یافتند که نشنیدند و جانانه جیره و جیره نوعی است از چادر
 یمن ازاری سبازی و دو چارمه صیاری و دو صیاری و دو صیاری و دو صیاری و دو صیاری
 بکنند از وی کلیدی سفید و چند کوفیه خرد غیر بلند سه یا چهار و لحافی رنگین بود پیش آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم ظرفی از چرم بود که در وی می نهادند اینده و شانه علاج و سرد
 و مقراض و مسوک و فرش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از چرم بود و حیوان بجای منبه
 لیف خرما بود و قدحی بود که در موضع بصفای سیم مضبوط ساخته بودند و ساله اشک و آوند
 کلان اصف که در وی حنار و سیمه سیاختند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از ابروی
 وقتی که در سائر حرارت می نشستند بیایه بود از شیشه و آوندی بود مینا برای غسل اصفرو
 بیایه بود کلان بیایه بود که بوی صد و فطری می بود و چهارم حصه صاع بود و انگشتری
 از سیم که نگین سی هم از وی بود بر آن کلمه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنده بودند
 بقولی از این بود و جامی وصل نگین با حلقه سیم مضبوط کرده بودند و نجاشی برآه
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دو موزه ساده پدیه فرستاده بود پس آنحضرت صلی

که در زره حضرت
 را و در علیه
 السلام بود
 آنکه ایشان
 روز قتل حالت
 پوشیدند
 بودند و پیش
 آنحضرت صلی
 الله علیه و آله
 و سلم خودی
 بود که
 او را در اسبوع
 می گفتند
 پیش آنحضرت
 صلی الله علیه
 و آله و سلم
 که زرهی بود
 از او می در
 سه حلقه از
 رسیم ایشان
 آنحضرت صلی
 الله علیه و آله
 و سلم سفید
 بود و چون
 آنحضرت صلی
 الله علیه و آله
 و سلم فات
 یافتند که
 نشنیدند و
 جانانه جیره
 و جیره نوعی
 است از چادر
 یمن ازاری
 سبازی و دو
 چارمه صیاری
 و دو صیاری
 و دو صیاری
 و دو صیاری
 و دو صیاری
 بکنند از وی
 کلیدی سفید
 و چند کوفیه
 خرد غیر بلند
 سه یا چهار
 و لحافی رنگین
 بود پیش آن
 حضرت صلی
 الله علیه و آله
 و سلم ظرفی
 از چرم بود
 که در وی می
 نهادند اینده
 و شانه علاج
 و سرد
 و مقراض و
 مسوک و فرش
 آنحضرت صلی
 الله علیه و آله
 و سلم از چرم
 بود و حیوان
 بجای منبه
 لیف خرما بود
 و قدحی بود
 که در موضع
 بصفای سیم
 مضبوط ساخته
 بودند و ساله
 اشک و آوند
 کلان اصف که
 در وی حنار و
 سیمه سیاختند
 تا آنحضرت
 صلی الله علیه
 و آله و سلم
 از ابروی
 وقتی که در
 سائر حرارت
 می نشستند
 بیایه بود
 از شیشه و
 آوندی بود
 مینا برای
 غسل اصفرو
 بیایه بود
 کلان بیایه
 بود که بوی
 صد و فطری
 می بود و
 چهارم حصه
 صاع بود و
 انگشتری
 از سیم که
 نگین سی هم
 از وی بود
 بر آن کلمه
 محمد رسول
 الله صلی
 الله علیه و آله
 و سلم کنده
 بودند
 بقولی از
 این بود و
 جامی وصل
 نگین با
 حلقه سیم
 مضبوط
 کرده بودند
 و نجاشی
 برآه
 آنحضرت
 صلی الله
 علیه و آله
 و سلم دو
 موزه ساده
 پدیه
 فرستاده
 بود پس
 آنحضرت
 صلی

علیه السلام شنیدند آنها را و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را کلمی ذوی سیاه و عمامه
 گداور اسحاب بیگفتند پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دو جامه بودند بر آنها خمرجه
 بخزان جامه ها که سائر ایام می پوشیدند و روان بود که می مالیدند از برابر روی بعد و
 و از جمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم قرآن است او بزرگترین معجزه است
 هیچ بشری مثل کسی که از آن نتواند آوود و خبر داد از اخبار گذشته و آینده مطابق واقع
 و از آن جمله شوق صدر است که در زمان حین دسالی ملائکه سینه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 در شکافتند و بایمان علم بر میساختند و از آن جمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 خبر دادند قوم را از قصه امیر و فرستادن بیت المقدس پس کفازت کند که در بعضی علامات
 بیت المقدس که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آنها را تا مل نظر فرموده بودند بر رسیدند پس
 خدای تعالی بیت المقدس را بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم منکشف ساخت تا هر چه
 آن قوم می پرسیدند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بواقع بیان میفرمودند و از آن جمله
 شکافتن ماه است و از آن جمله است که قریش با یکدیگر عهد بستند که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم بکشند چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر آمدند این جماعه نظر برین افکندند
 و از قان ایشان بر سینه های ایشان افتاد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برین آمدند
 و بر سر ایشان نهادند و یک مشت خاک گرفتند و فرمودند که نشاءت الوجوه
 و در رو ایشان انداختند پس خرید چیری از آن سنگریزه ها یکسبی از ایشان برگرفته
 شد و روز بدر و از آن جمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حنین انداختند
 همیشه خاک در روی دشمنان پس خدای تعالی آنجماعه را بهر میت داد و از آن جمله آن است
 که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در غار پنهان شدند عنکبوت بر در غار تنید تا فرما

کمان کشد که در غار کسی نیست و از آنجمله آنست که چون سراقه بن مالک متعاقب حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم کرد وقت هجرت عزق شدند قوائم سپه او در زمین سخت و از آنجمله
آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دست خود رسانیدند به پشت بزغاله که هنوز زبون
رسیده بود و پس شیر داد آن بزغاله و همچنین بز ام معتد شیر داد و حال آنکه شیرده نبود و از آن
آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد و بد برای عمر رضی الله عنه که خدای تعالی
بسبب ایشان سلام را عزت دهد پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که دعا کرد برای
علی کرم الله وجهه که خدای تعالی دور کند از ایشان تاثیر گری موسی و می اتاب و این خود چشم
ایشان افکندند حال آنکه ایشان در چشم داشتند پس همان ساعت شفا حاصل شد و هیچگاه
بعد از آن در چشم ایشان از عارض نکشت و از آنجمله آنست که چشم قناده بن لیثان زخم رسید
و آب شده به چهار سیلان کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آن چشم را بجای او
نهادند پس آن چشم بهترین چشمان بود و با جمال ترین آنها شد و از آنجمله آنست که دعا کردند
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم برای عبداللہ بن عباس که خدای تعالی او را تا اول
قرآن و فتنه فی الدین عنایت کند پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که دعا کردند
برکت در خرما می جابر بن ووی بغایت قبیل بود پس جابر از آن حق غرما و او است
و سیزده و سق باقی ماند و از آنجمله آنست که دعا کردند برای شتر جابر که در عقب همه رفتی بود
از آن بار از همه بیشتر رفت و از آنجمله آنست که دعا کردند برای آنس بر بطول عمر و کثرت
مال و اولاد پس همچنان واقع شد و از آنجمله آنست که استسقا نمودند پس پیوسته میفرستند باران
می آمد بعد از آن دعا و دفع باران کردند پس منقطع شد سجاب فی الحال و از آنجمله آنست
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دعا کردند بر عتبه بن ابی لهب بهلاک پس او را تشریف

قتاده بن انجمان
انصاریت کنیت او ابوعمیر
در بیخوات حاضر بود و وفات
او سن است و جویس کنیت
عمر او نوزاد بود
عبد اللہ بن عباس کنیت او ابو العباس
عبد اللہ بن عباس از حضرت است
ولادت او پیش از وفات حضرت
است و در وقت کودکی وفات او
سید کائنات در سن شش و هفت سال
در ایلیم عبد اللہ بن ابی جعفر و سید
بود و محمد بن یحییہ او نوزاد بود
است
با بن عبد اللہ کنیت او ابو
است در آن بیخوات جابر
می استنکای علی و آله و در بیخوات
در سال افغان و چهار وفات یافت
است
استسقا طلب آن
وقت تکلیف بود حال آنکه کثرت
در آن زمان نبود
وقت تکلیف جمیع دوم بسبب
نوه مردمان از کثرت باران

در روز چهارشنبه از توابع شام و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعرابی را دعوت نمودند با سلام گفت هیچ کواه هست بر آنچه میگوید فرمودند آری این درخت توای خواهد داد بعد از آن درخت را طلییدند پس پیش آمد از و کواهی خواستند کواهی داد سه نوبت بعد از آن بجای خویش رجوع کرد و از آنجمله است که امر کردند درخت را که جمع شوند پس جمع شدند بعد از آن متفرق شدند و از آنجمله است که امر کردند پس آنکه برود بسوی درختی چند از خزما و بگوید پیش از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرمایند شمارا که فراهم آید پس هم آمدند پس چون از قضای حاجت فارغ شدند فرمودند پس آنکه پیش از آنکه بگوید که بجای خویش بروند پس بجای خویش رفتند و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب فرستاد پس زمین آکا فیه کافیه نزدیک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم استاده چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدند صحاب قصد ابغرض رسانیدند فرمودند که این درختی است که او را خواست از پروردگار خود که سلام کند بر من پس خدا می تعالی او را اذن داد و از آنجمله است که سلام کردند بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سنک درخت در آن شبها که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شدند که السلام علیک یا رسول الله و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که من می شناسم سنکی اگر در کنه بر من سلام میکرد و پیش از آنکه مبعوث شوم و از آنجمله است که چون برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منبر ساخته شد ستونی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بروی تکیه کرده خطبه میفرمودند ناله و فریاد کرد و از آنجمله است که شیخ گفتند سگ زنده در دست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین طعام بیج گفت.

و از آنجمله است که کافران برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در گوشت بزرگ و مرغ و کباب
 گردند پس خبر کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را آن بزرگ در وی زهر است و از
 آن جمله است که شتری پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد که مالکان
 او علف کم میدهند و کار بسیار میفرمایند و از آنجمله است که ماده آهو بخد است
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ویرا
 از وی خلاص کنند تا شرد بدد و بچه خود را و بعد از آن باز آید پس آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم او را خلاص ساختند و او شهادتین تلفظ کرد و از آنجمله
 است که خبر کرد در نوید که فلان بچه ای نکشته خواهد شد و فلان آنچنان
 تجاوز کرد و سپس از ایشان از آن محل که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای
 او تعیین فرموده بودند و از آنجمله است که خیر و دوند با نکه جماعه از است آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم در دریا خواستند کرد و ام حرام از ایشان است
 پس همچنان واقع شد و از آنجمله است که خبر دادند که عثمان راضی الله عنه بلای
 شدید پیش خواهد آمد پس انصیوت واقع شد و در همان مهربان مقتول شدند و از آنجمله
 است که نصار را فرمودند که شمارا پیش آید بعد از من آنکه دیگر از این شما هیچ
 خواهند داد پس انصیوت در زمان شویبه راضی الله عنه واقع شد و از آنجمله است
 که در حق حسن رضی الله عنه فرمودند این فرزند من معبد است و نزدیک است که
 خدای تعالی صلح کند بسبب می در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان پس
 همچنان واقع شد و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که
 اسود عسکی کذاب شعی که گشته شده با نکه گشته او کسیت و وی در صنعاء بود
 در

و از آنجمله است که کافران برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در گوشت بزرگ و مرغ و کباب گردند پس خبر کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را آن بزرگ در وی زهر است و از آن جمله است که شتری پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد که مالکان او علف کم میدهند و کار بسیار میفرمایند و از آنجمله است که ماده آهو بخد است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ویرا از وی خلاص کنند تا شرد بدد و بچه خود را و بعد از آن باز آید پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را خلاص ساختند و او شهادتین تلفظ کرد و از آنجمله است که خبر کرد در نوید که فلان بچه ای نکشته خواهد شد و فلان آنچنان تجاوز کرد و سپس از ایشان از آن محل که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای او تعیین فرموده بودند و از آنجمله است که خیر و دوند با نکه جماعه از است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دریا خواستند کرد و ام حرام از ایشان است پس همچنان واقع شد و از آنجمله است که خبر دادند که عثمان راضی الله عنه بلای شدید پیش خواهد آمد پس انصیوت واقع شد و در همان مهربان مقتول شدند و از آنجمله است که نصار را فرمودند که شمارا پیش آید بعد از من آنکه دیگر از این شما هیچ خواهند داد پس انصیوت در زمان شویبه راضی الله عنه واقع شد و از آنجمله است که در حق حسن رضی الله عنه فرمودند این فرزند من معبد است و نزدیک است که خدای تعالی صلح کند بسبب می در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان پس همچنان واقع شد و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که اسود عسکی کذاب شعی که گشته شده با نکه گشته او کسیت و وی در صنعاء بود

در

شهرت پیمین از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند ثابت بن قیس را
 یٰعیاش فیهما و یقتل شهیدا زندگانی کند در حالی که ستوده باشد و کشته نشود
 در حالیکه شهید باشد پس شهید شد روز مایه و از آنجمله است که مرید شد مردی و پیوست
 بشکرگان پس خبر رسید با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که او بر د فرمودند که زمین
 او را قبول نخواهد کرد پس هر بار که دفن میکردند زمین او را بیرون می انداخت و
 از آنجمله است که شخصی است چپ صدام بخورد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند
 بدست راست بخور او بهانه کرد که نمی توانم که بدست راست خورم فرمودند توانا
 مبارک را پس بعد از آن نتوانست که دست راست بردارد بسوی دامن خود و
 از آنجمله است که در اخل شدند روز فتح مکه در مسجد الحرام و تیان حوالی کعبه معلوم بود
 و بدست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم چوکن بود پس اشارت میکردند بان چو یک
 و میفرمودند جاء الحق و زکّٰهق الباطل و آن تیان می افتادند و از آنجمله
 است قصه یازن بن خصوه و حاصل قصه است که وی از خوف صحنی آن کلمات
 شنید یا ما زین اجمع کلک کل خیر و کفن شرکعت نبی من مضر
 یدین الله الا کبوفد غننا من حجک لشکر من حر سفس و بار دیگر این
 کلمات شنید اقبل الی و اقبل یسمع ما لک حجک و اذننی من شرک
 لوحی منزل انفا من یحکم تعدل من حر نار تشعل و قودها
 یا بشکاک و این معنی را در اسلام آورد و از آنجمله است قصه سواد بن قاری
 حاصل این قصه است که وی در جاهلیت کاهن بود که جن و پراز حوادث مستغلبه
 خبر میدادند جنی وی مرثب و بر از لغت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و آنکه با

این کلمات از آنجمله است که در حدیث آمده است که هر که این کلمات را بخواند از شرک و کفر نجات یابد و این کلمات را در روز قیامت بخواند از عذاب آتش نجات یابد و این کلمات را در روز قیامت بخواند از عذاب آتش نجات یابد و این کلمات را در روز قیامت بخواند از عذاب آتش نجات یابد

دین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم البته میاید که در خبر داد و بحسب این خبر آمده مسلمانان
 شده و از آنجمله است که کوهایی و او سوسمار به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و از آنجمله است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خوراندند هزار کس از مکین صاع جو در غنوه
 خندق پس همه سیر شدند و طعام میآید بود و از حال اول از آنجمله است که توشه لشکر با خورید
 پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جمع فرمودند بقایای توشه و دعا برکت کرد و بعد
 از آن قسمت کردند آنرا در میان همه لشکر پس گفتند که در همه او از آنجمله است که آورد ابوهریره
 بخدایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که ما گفتیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 دعا کن برای من درین زمانه برکت پس ما کرد ابوهریره گفت آنرا در میان کردم و
 بر چند برمی آوردم تمام نمیشد چندین مسوق در راه خدا صرف کردم و همیشه از آن میخورم
 و میخورانیدم تا آنکه عثمان کشته شد آنگاه برکت مفقود گشت و از آنجمله است که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کردند اهل صعده را برای یک پایه از تریه ابوهریره گفت که
 پیش می آیدم و متعرض میشدم تا مرا نیز خوانند تا آنکه برخاستند قوم و نبود در ساله که
 اندکی در کنار باقی می پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا جمع کردند یک لقمه
 آنرا بر پشتان خود نهادند و فرمودند بخور برکت نام خدا گفت ابوهریره قسم بخدا
 که میخورم از آن تا آنکه سیر شدم و از آنجمله است که جابری شتاب از میان بکشتان
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا آنکه قوم آنها میدند و وضو کردند و ایشان را
 و چار صد کس بودند و از آنجمله است که آوردند بخدایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 پاله که در وی فی الجواب بود پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که بکشتان
 خود را در آن پار کنند وی کنجایش نکرد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چار صد نفر گفتند

این صفحهای بود
 از صحیفه نبوی
 صحیفه که در اینجا
 می بینید
 صحیفه
 گویند

در آن نهادند و فرمودند بر این بایستد پس وضو کردند و ایشان میان سقا و شکر
بودند و از آنجمله است که در غزوه تبوک ارد شدند بر آنی اندک که یک کس را سیرا کند
و شکر تشنه بود پس شکایت کردند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس فرمودند
سیری از ترکش خود و فرمودند این تر را در آن آب بخلایند پس جوش و آب سیرا
شدند اهل لشکر و ایشان سی هزار کس بودند و از آنجمله است که شکایت کردند
بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آب چاه ایشان شورست پس فرمودند
صلی الله علیه و آله و سلم با جماعه از اصحاب تا آنکه به تادند بر چاه ایشان آب
درین خود انداختند در آن چاه پس جاری شد آب شیرین هر چند آب میکشیدند
مستطعم نمی شد و از آنجمله است که او روزی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم کودک خود را که کل شده بود پس دست رسانیدند بر سر وی پس هموار گشت
سر او و در رشد بیماری و واهل سایه آنرا شنیدند پس او روزی از اهل آنجا کودک
خود را نزد یک سینه گزاف با دست رسانید پس آن کودک کل شد و آن علت
در نسل می باقی ماند و از آنجمله است که بشکست روز بدر شمشیر گرانگوش عطا کردند
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پنج هیمه پس گشت آن پنج شمشیر ماند نزدیک و از
آنجمله است که در خندق پشته پیش آمد که هر چند کلند سیر و ندروی از نیکو و پس
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دست خودش زدند پس گشت تلی که از هم پاشید و از
آنجمله است که دست رسانیدند بپای ابی رافع که شکسته بود پس دست شد کویا هیچگاه
بیمار نمی شد و معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آن زیاد تر اند که کس باقی
آن کند یا دستری جمع نماید و فایده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه

یک دفعه
دو دست در میان تمام
و میباید شکر
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بهر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و از آن جهت
صلی الله علیه و آله و سلم در آن وقت
صحابه است و در آن وقت
سید کائنات است او اهل جهات
و بعد از آنکه از دست طلحی
صدیق است و بعد از آنکه
خویش است
از آنجمله است
حساب داخل است
و در نام او اختلاف است
راشند و بعضی گفته اند
احمد
بزرگوار است

در سال سید بودند و غیرین نیز روایت کرده اند روز دوشنبه و قتی که گرم شد پادشاه
 تاریخ و آردیم از بیت الاول بیمارمانند چهارده روز و مد فون شد مذشب چهارشنبه
 چون دیکت موت بود دیکت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با که است پس داخل میگردد
 در وی دست خود را میسکروند بوی می خود را میسوزند **اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي عَلَى**
سَكَرَاتِ الْمَوْتِ خداوند کند مرا بر مشقتها می مرگ و چون مقبول شد ندانم
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بجا در جبهه پوشیدند و بقولی و ششکان این چادر را
 انداخته بودند و در آنوقت بعضی اصحاب از فرط بی طاقتی انکار موت آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم کردند و این از عمر رضی الله عنه منقول است عثمان رضی الله تعالی عنه
 شد و علی گرم الله وجهه جامانده شد و در صحاب بیچکس ثابت تر از عباس ابو بکر صدیق
 رضی الله تعالی عنهما بود و بعد از آن مرد عین از دروازه حجره شنیدند که آنحضرت را صلی
 علیه و آله و سلم غسل میدهند زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم طاهر و مطهر اند بعد از آن
 آوازه دیکر شنیدند که آنحضرت را غسل میدهند که کوبیده حیرت اول شیطان بودند
 خرم و خضر علیه السلام تعزیت اصحاب کرد باین کلمات **إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِّنْ**
كُلِّ مُصِيبَةٍ وَخَلْفًا مِّنْ كُلِّ هَالِكٍ وَكَرَّامًا مِّنْ كُلِّ فَاقِتٍ
فَبِاللَّهِ فَتَقُوا إِلَيْهِ فَارْجِعُوا فَإِنَّ لِلْمُضَابِ مِنْ حُرْمِ الثَّوَابِ
 معنیش آنکه نزدیک خدا می بتعالی لا ساست از هر مصیبت عو ضعی است از هر میرنده تا و آن
 است از هر فوت شونده پس بر خدا اعتماد کنید و بسوی می رجوع نماید تحقیق مصیبت
 است که از ثواب مصیبت محروم شود و احتمال کردند صحاب که آنکه در حال غسل
 جامه بازان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر تنید با جامه غسل میدهند پس خدا می بتعالی بر

برایستان خواست برسد که گوینده که نمیدانستند که کبیت گفت غسل دهید آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم را در جاهای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پس بیدار شدند همچنان
نزد و سحر علی و عباس و دو فرزند عباس فضل و قثم و دو مولای آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم شمران و اسامه بودند و حاضر شد آنجا ابوسان رضاری علی رضی الله عنه دست بر
نیم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نهاد پس چیری بیرون نیامد گفت صلی الله علیه وآله
قَدْ طَلَعَتْ جِئًا وَطَلَّكَ اَدْرُودُ وَخَدَّابَرْتُو اَبَا بَاكِرٍ ذَهْرًا اِنْ حَيَاتٍ مَوْتٍ وَتَكْفِينٍ
روند در سه جا سه سفید سحولی و سحول نام دیوی است همین در آن جاها کرت و دستار ز بود بلکه
سه جا در بودند که در آنها آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم پیچیده بنیزانگرمیچ و وحشت باشد
نماند کرد او ندید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم تنها تنها امامت بنکر و ایشان از آنجا پس فریاد
زده شد زیر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در جبر طلیقه سرخ که آنرا در حال حیات می پوشیدند
قرآن از آن بقرید آورده و کنده شد برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم لحد و مضمون
ده شد بر نهج نه خشت خام و آخلان کردند صحاب که لحد گفتند باشق و از صحاب که
میکرد و دیگر می شوق پس اتفاق کردند بر آنکه هر که پیشتر بیاید کار خود کند پس لحد کننده
مد و لحد کردند و این همه در خانه عائشه رضی الله عنها واقع شد و با آنحضرت صلی الله علیه وآله
سلم مدفون شدند ابو بکر و عمر رضی الله عنهما و صلی الله علیه وآله سلم علی سیدنا محمد و آله و صحابه و سلم

تمت

این حدیث در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۴
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۵
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۶
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۷
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۸
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۷۹
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۰
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۱
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۲
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۳
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۴
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۵
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۶
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۷
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۸
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۸۹
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۰
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۱
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۲
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۳
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۴
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۵
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۶
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۷
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۸
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۱۹۹
و در کتاب جامع اللمعات ج ۱ ص ۲۰۰

الحمد لله الذي جعل فينا من خاتم المرسلين ناقد كلام سيد المرسلين حضرت شاه
 ولي الله دهلوی رسالہ عجیبہ و عجاظہ عربیہ سہمی بسزور المحزون ترجمہ کیا
 نور العیون فی تخصیص سیر الامین المامون تصنیف شیخ ابو الفتح محمد بن محمد
 المشہور سید الناس در مطبع محمدی تصحیح فقیر احمد المدعو بمسنار الدین ختم
 بالصدق والیقین باحواشی چند از استیعاب ابن عبد البر وقاموس فیروز آباد
 و مؤلف نیر جلیہ طبع پوشیدہ بر کتابهای وقف بنام نامی صاحب وقف یہ طبع



کام علی بک

